۱۷ روز مانده به انتخابات اصلاح‌طلبان چه می‌توانند بکنند

تدبیر اصلاح‌طلبانه برای منافع ملی

در این میان میان شیعه بتوان با نشان‌دادن صداقت اصلاح‌طلبان در علاقه‌مندی به نظام، انقلاب و اسلام و اثبات کارآمدی اصلاح‌طلبان در اداره بهتر مملکت، بخشی از محافظه‌کاران سنتی- مذهبی را تا حدی به سوی اصلاح‌طلبان جذب کند. این گروه شاید ۵ تا ۱۰ درصد جامعه را شامل شوند که البته در شهرهای مختلف ممکن است متفاوت باشد؛ بااین‌حال باید برایشان پیام‌های جداگانه‌ای داشت که هم نشان از اثبات کارآمدی اصلاح‌طلبان داشته باشد و هم به رفع سوءتفاهم نسبت به تقید اصلاح‌طلبان به باورهای مذهبی و سنتی کمک کند. به‌عنوان مثال حضور بخش زیادی از خانواده شهدا و جانبازان در طیف اصلاح‌طلبی و فعال‌شدن آنها برای اقناع این بخش و ازبین‌بردن تصورات ناصحیح درباره اصلاح‌طلبان، می‌تواند تا حدی، مفید و اثرگذار باشد.

۳-دسته سوم: تحول‌خواهان و طرفداران تغییر

اما سومین دسته، تحول‌خواهان و طرفداران تغییر هستند که نسبت به شرایط و وضعیت و روبه‌ها و روش‌های موجود انتقاد دارند و می‌خواهند شرایط تغییر کند و به بهبودی برسود. اما تحول‌خواهان را نیز که در مجموع حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند، می‌توان دو بخش دانست:

الف) تحول‌خواهان اپوزیسیون نظام

ب) تحول‌خواهان درون نظام

اولین اقدام لازم جریانات اصلاح‌طلب به‌منظور اثرگذاری در انتخابات پیش‌رو، در وهله اول باید توجه ویژه به طیف اصلاح‌طلبان باشد تا با ممانعت از گسترش یأس و ناامیدی و تقویت روحیه این بخش به حضور فعال در عرصه انتخابات، نه‌تنها این طیف را به شرکت در انتخابات تشویق کنند که از پتانسیل این بخش برای اقناع و ایجاد شور و شوق و تقویت فضای انتخابی و تشویق و ترغیب دیگران به شرکت در انتخابات و به اصلاح‌طلبان و تحول‌خواهان، نیز استفاده کنند زیرا این بخش می‌تواند به موتور محرکه‌ای برای انتخابات تبدیل شوند. آن هم در شرایطی که اصلاح‌طلبان به لحاظ امکانات، رسانه تأثیرگذار، فرصت و امکان سازماندهی تشکیلاتی هم در مضیقه هستند. به نظر می‌رسد در این شرایط اصلاح‌طلبان باید این بخش اصلاح‌طلب کنشگر جامعه را اقناع و در ستادهای خود سازماندهی و با آموزش هرچه‌سریع‌تر این نیروها، تعداد زیادی از این افراد را به نیروهای ستادی جریان اصلاح‌طلبی تبدیل کنند.

اما در وهله دوم، اصلاح‌طلبان برای تبلیغ مؤثر باید برای فتح بخش تحول‌خواه اپوزیسیون نظام هم کار کرده و آنها را متقاعد به پذیرش کاندیدای واحد اصلاح‌طلبی تدریجی و مسالمت‌آمیز (در مقابل سایر مدل‌های تغییر) کنند. این قسمت از جامعه بیشتر از آنکه بر اساس منافع و منطق تصمیم‌گیری کنند، باعث بروز تمایلات و احساسات شده است اما اغلب به مبنای احساس تصمیم می‌گیرند و تا روزهای آخر قبل از انتخابات هم در تصمیم‌گیری و انتخاب گزینه‌ها مردد هستند. آنها اگرچه با انتخابات کمتر قهر می‌کنند ولی بررسی رفتارهای انتخاباتی آنها در دوره‌های گذشته نشان می‌دهد هر طیفی که بیشتر احساسات آنها را تحت‌تأثیر قرار دهد، بیروز میدان خواهد بود. مثلاً یک بار با چهره فرد نامزد، بار دیگر با منظره خانه و ماشین وی و دفعه بعد با حاضرجوابی کاندیدا، احساسات آنها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. ارتباط روشنفکران و نخبگان با این بخش جامعه بسیار کم‌رنگ است و اصولاً که تا هفته آخر و حتی ساعات قبل از رأی‌گیری، تصمیم نهایی خود را اتخاذ نکرده‌اند و همین امر هم است که به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، انتخابات در ایران را غیرقابل‌پیش‌بینی کرده است.

و در این میان اگرچه بارها بر تغییر منشی روشنفکران و ج- ناراضیان سیاسی هستند و قسمت بیشتر این طیف را تشکیل می‌دهند. در شرایط کنونی با توجه به قیمت پایین نفت و شرایطی که در کذشته بوده است، نمی‌توان وعده بهبود وضع اقتصادی را به‌سرعت داد ولی راهی که می‌تواند اصلاح‌طلبان از آن استفاده کنند، توضیح علت و دلایل بروز این شرایط است که بیشتر به سیاست‌های غلط دولت گذشته و مانع‌تراشی‌های افراطیون بازمی‌گردد.

قانع‌کردن این طیف برای اعتماد به اعتدالگرایان و اصلاح‌طلبان، نه‌تنها برای افزایش رأی اصلاح‌طلبان مفید فایده خواهد بود که از غلتیدن سرکرداني آرای این بخش به سمت اصلگرایان هم مانع خواهد شد. اما ناراضیان اجتماعی و فرهنگی را بیشتر زنان و جوانان و هنرمندان تشکیل می‌دهند که از وضع موجود ناراضی هستند. برای این طیف هم باید توضیح داده شود که علت بسیاری از این ناراضیتی‌ها، تندروی‌ها و رفتارهای تند جریانات افراطی است که هزینه‌های بسیاری را بر جامعه و کشور تحمیل کرده است.

ناراضیان سیاسی اما همان‌هایی هستند که مدام به ابراز نارضایتی می‌پردازند و در هر شرایطی ناراضی هستند. اصلاح‌طلبان اما این طیف را باید قانع کنند که به کشش و اصلاحات گام‌به‌گام روی بیاورند، چه مواضع سیاسی اصلاح‌طلبان نشان داده که تا چه حد به دموکراسی و رای اکثریت نزدیک‌ترند.

برنامه چیست؟

نکته دیگری که در طرف‌مرسد اصلاح‌طلبان باید در خوزه کارزار انتخاباتی به آن توجه کنند، انجام تبلیغات میدانی است تا همه اهالی شهر فضای انتخابات و ضرورت شرکت در آن را درک کنند. براساس آمارهای دوره‌های قبل و برخی آنالیزها، میزان مشارکت زیر ۶۰ درصدی در کل کشور و زیر ۳۰ درصدی در تهران شانس اصلاح‌طلبان برای موفقیت در داشتن مجلسی با تندروی کمتر و میانه را به شدت پایین می‌آورد. در حالی که مشارکت بالای ۷۰ درصد در کل کشور و بالای ۵۰ درصد در تهران موفقیت اصلاح‌طلبان را تضمین

نباید فراموش کرد که‌چه در دو انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید برای این انتخابات‌ها برنامه‌ریزی جدی و عملیاتی داشت و این فرصت را دست‌کم نگرفت و فرجام اصلاح‌طلبی نخواهد بود

اغلب بر مبنای احساس تصمیم می‌گیرند و تا روزهای آخر قبل از انتخابات هم در تصمیم‌گیری و انتخاب گزینه‌ها مردد هستند. آنها اگرچه با انتخابات کمتر قهر می‌کنند ولی بررسی رفتارهای انتخاباتی آنها در دوره‌های گذشته نشان می‌دهد هر طیفی که بیشتر احساسات آنها را تحت‌تأثیر قرار دهد، بیروز میدان خواهد بود. مثلاً یک بار با چهره فرد نامزد، بار دیگر با منظره خانه و ماشین وی و دفعه بعد با حاضرجوابی کاندیدا، احساسات آنها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. ارتباط روشنفکران و نخبگان با این بخش جامعه بسیار کم‌رنگ است و اصولاً که تا هفته آخر و حتی ساعات قبل از رأی‌گیری، تصمیم نهایی خود را اتخاذ نکرده‌اند و همین امر هم است که به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، انتخابات در ایران را غیرقابل‌پیش‌بینی کرده است.

۴- دسته چهارم: بی‌تصمیمان یا آرای سرگردان جامعه

اما چهارمین دسته افراد جامعه طیفی است که اکثریت جامعه را تشکیل داده‌اند و در واقع به‌نوعی تعیین‌کننده‌ترین بخش جامعه در کنش‌های سیاسی- اجتماعی و جمعه انتخابات هستند که حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد جامعه را شامل می‌شوند. این قسمت از جامعه بیشتر از آنکه بر اساس منافع و منطق تصمیم‌گیری کنند، باعث بروز تمایلات و احساسات شده است اما این واقعیتی است که در مهلت کوتاه و معین نمی‌توان آن را حل کرد. تلاش برای افزایش آگاهی‌های این بخش و تقویت عقلانیت به جای احساس در تصمیم‌گیری و... شاید در درازمدت بتواند در کاهش این مواجهه جوکیرانه و احساسی با مسائل اجتماعی- فرهنگی- سیاسی اثرگذار باشد اما درکوتاه‌مدت باقی‌مانده تا انتخابات پیش‌رو، شاید برای اثرگذاری بر این قشر هم چاره‌ای جز توجه به عواطف و احساسات و هیجانات این بخش نباشد. فراموش نشود که مهم‌ترین جامعه هدف برای اثرگذاری در انتخابات‌ها، اتفاقا این بخش از جامعه هستند که نهایتا رأی این قشر در روزهای پایانی، سرنوشت اکثریت آرا را تعیین می‌کند.

اما تا چه حد این شرایط باید حول‌محور اصلاح‌طلبان چه کرده‌اند و چه باید بکنند، بستگی به سیاست‌های غلط دولت گذشته و مانع‌تراشی‌های افراطیون بازمی‌گردد.

اما شاید آنچه از همه مهم‌تر است توجه به شبکه‌های مجازی است که این روزها بسیار فراگیر هم شده است. بنابر آمار پیش از ۴۰ میلیون اسمارت‌فون در ایران وجود دارد و حدود ۲۲ میلیون نفر عضو شبکه اجتماعی تلگرام هستند و کانالی گسترده‌تر از این برای ارتباط و تبلیغ وجود ندارد. استفاده از پتانسیل تلگرام برای انتقال متون و محتواهای تولیدشده به عموم جامعه در این انتخابات، فرصتی بی‌نظیر برای تبلیغات و آموزش با کمترین هزینه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن است که بی‌شک باید بیش از هر ابزار تبلیغاتی دیگر مدنظر قرار گیرد.

برنامه‌ریزی جدی و عملیاتی داشت و این فرصت را دست‌کم نگرفت و فرجام اصلاح‌طلبی نخواهد بود

ابزارها، روش‌ها و تاکتیک‌ها:

اما با توجه به این شرایط باید اصلاح‌طلبان چه کسانی هستند و اساسا اگر این قدر ناشناخته هستند، چطور می‌شود برای آنان از مردم رای گرفت؟

اینها نمادی از آدرس اشتباهی‌اند. درقب است. دامن‌زدن به توهم توطئه و افراق‌گویی در تصویر مشاهی‌ساختن از آفات فضای سیاسی کشور است. این نخبه‌چیخی نوعی فرار به‌جلو است تا از پذیرش بار مسئولیت در امان بمانند. به‌نظرم بعضی اصولگراها به‌دنبال نمی‌آمد انتقام روحی شکست بزرگ خود در تحریم و ارزای کشور و سرانجام‌افتن جریان را در انتخابات از اصلاح‌طلبان بگیرند. نوعی واکنش تند به رقیب است تا اعلام کنند اصلاح‌طلبان اکثریتی فاقد صلاحیت هستند و آنکه به کاندیداهایشان حاد می‌شود، نمی‌توانند از حق خود دفاع کنند.

لا آیا خلق این اصطلاح و آدرس غلط‌دادن جریان رقیب باعث مسکوت نگه‌داشتن انتقاد به آنها نیست؟

می‌وینند گربه را دم حجله باید کشت. به نظرم قصد و منظورشان از آدرس غلط باید همین باشد که شما گفتید. بعید نیست گزاره شما صحیح باشد. به نظر می‌رسد آنها را راجع به اصلاح‌طلبان آنها زیاده زیادی عاری از حقیقت و غلوآمیز است. برای اصلاح‌طلبان اما تقلیل کنشگری و تلاششان در پروژه دموکراسی‌خواهی به مقابله با محافظه‌کاران و اصولگرایان خطاست. البته اینجا دولت و شخص زنجمهور می‌توانند نقش میانجی را در جهت غیرامنیتی‌کردن فضا، شفافیت و دورکردن توهم توطئه از آسمان سیاست ایران برعهده بگیرند. دولت به صورت استراتژیک باید دریابد مشارکت بالا در انتخابات برای دولت حیاتی‌تر از اصلاح‌طلبان است. به عبارتی انتخابات آینده تا حدی موضوع حیاتی‌تر برای مدنام‌روهاست. اگر مجلس به دست تندروهای دست دیفلت، افراطیون یا انرژی‌یابی مجدد، دستاوردهای خارجی و داخلی دولت را بر باد خواهند داد و در برابر هر نوع اصلاحات اقتصادی، اجرای برجام و تعامل با جهان خاصل ایستاد.

لا این استدلال که اصلاح‌طلبان با نامزدهای کمترشناخته‌شده در انتخابات ظاهر خواهند شد اما مردم به دلیل تأیید فهرست از سوی سران اصلاحات به آنها رای می‌دهند، قابل‌پذیرش است؟ یعنی مردم برخلاف اعداد گذشته، به صورت تشکیلاتی رای می‌دهند؟

ابتکار عمل و قدرت مانور مردم ایران که حد و اندازه ندارد. بارها همه تحلیلگران را غافلگیر کرده‌اند. البته به نظرم اصولگرایان برای بقای خودشان هم که شده نیاز به مشارکت بالای مردم را درک می‌کنند ولی به حق مشارکت بالای مردم باور ندارند. زیرا حق مشارکت دوسویه است و تکلیفی را متقابلا متوجه اصولگرایان می‌کند که معمولا آنها خود را به‌دیدن و نشنیدن می‌زنند. با این همه معتقدم اصولگرایان دارای‌دهنداکن، تماشاچیان منفعل نیستند و اتوسعه‌اند به‌عنوان یک نیروی اثرگذار که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. در عرصه سیاست ایران نقش‌آفرینی کند. حتی مردم دریافته‌اند که از کوچک‌ترین روزنه‌ها و شکاف‌ها بیشترین بهره‌ها را بگیرند و در شرایط پیچیده، رفتار انتخاباتی خود را مخفی کنند. شاید اگر رفتار انتخاباتی اصلاح‌طلبان هم در این شرایط بیش از حد مشروط به وجود زنرال‌ها و نیروهای شناخته شده و قدیمی باشد و وی موفقیت و شهرت آنها حساب کند، به خطای محاسبه دچار شود. گرچه نیروهای ناشناخته و امتحان‌نداده می‌توانند معایبی داشته باشند و از اقبال کمتری نزد مردم برخوردار باشند ولی می‌شود با سازمان‌دادن و برجسته‌سازی عناصر کفتمانی، انتخابات را به سمت و سوی جریان‌شدن سوق داد. اگر نکاه به انتخابات را تغییر دهیم، می‌شود در صلاحیت‌ها و افراد برصه تبدیل کرد. آنکاه ماجرای رد‌صلاحیت‌ها هم عملا بلاموضوع خواهد شد.

لا آیا می‌توان به نامزدهای مستقل و تکنوکرات برای اتلاف احتمالی اعتماد کرد و چگونه؟

هر نامزدی که در عمل به تصفیه گفتمان سنتز و تندروی و عملکرد آنها در مختلف‌کردن برنامه دولت کمک کند، از نظر من اصلاح‌طلب است. هرکس که به هر دلیلی در بی‌تثبیت و تقویت

چه کسانی هستند و اساسا اگر این قدر ناشناخته هستند، چطور می‌شود برای آنان از مردم رای گرفت؟

اینها نمادی از آدرس اشتباهی‌اند. درقب است. دامن‌زدن به توهم توطئه و افراق‌گویی در تصویر مشاهی‌ساختن از آفات فضای سیاسی کشور است. این نخبه‌چیخی نوعی فرار به‌جلو است تا از پذیرش بار مسئولیت در امان بمانند. به‌نظرم بعضی اصولگراها به‌دنبال نمی‌آمد انتقام روحی شکست بزرگ خود در تحریم و ارزای کشور و سرانجام‌افتن نقش‌آفرینی کند. نوعی واکنش تند به رقیب است تا اعلام کنند اصلاح‌طلبان اکثریتی فاقد صلاحیت هستند و آنکه به کاندیداهایشان حاد می‌شود، نمی‌توانند از حق دفاع کنند.

لا آیا خلق این اصطلاح و آدرس غلط‌دادن جریان رقیب باعث مسکوت نگه‌داشتن انتقاد به آنها نیست؟

می‌وینند گربه را دم حجله باید کشت. به نظرم قصد و منظورشان از آدرس غلط باید همین باشد که شما گفتید. بعید نیست گزاره شما صحیح باشد. به نظر می‌رسد آنها را راجع به اصلاح‌طلبان آنها زیاده زیادی عاری از حقیقت و غلوآمیز است. برای اصلاح‌طلبان اما تقلیل کنشگری و تلاششان در پروژه دموکراسی‌خواهی به مقابله با محافظه‌کاران و اصولگرایان خطاست. البته اینجا دولت و شخص زنجمهور می‌توانند نقش میانجی را در جهت غیرامنیتی‌کردن فضا، شفافیت و دورکردن توهم توطئه از آسمان سیاست ایران برعهده بگیرند. دولت به صورت استراتژیک باید دریابد مشارکت بالا در انتخابات برای دولت حیاتی‌تر از اصلاح‌طلبان است. به عبارتی انتخابات آینده تا حدی موضوع حیاتی‌تر برای مدنام‌روهاست. اگر مجلس به دست تندروهای دست دیفلت، افراطیون یا انرژی‌یابی مجدد، دستاوردهای خارجی و داخلی دولت را بر باد خواهند داد و در برابر هر نوع اصلاحات اقتصادی، اجرای برجام و تعامل با جهان خاصل ایستاد.

لا این استدلال که اصلاح‌طلبان با نامزدهای کمترشناخته‌شده در انتخابات ظاهر خواهند شد اما مردم به دلیل تأیید فهرست از سوی سران اصلاحات به آنها رای می‌دهند، قابل‌پذیرش است؟ یعنی مردم برخلاف اعداد گذشته، به صورت تشکیلاتی رای می‌دهند؟

ابتکار عمل و قدرت مانور مردم ایران که حد و اندازه ندارد. بارها همه تحلیلگران را غافلگیر کرده‌اند. البته به نظرم اصولگرایان برای بقای خودشان هم که شده نیاز به مشارکت بالای مردم را درک می‌کنند ولی به حق مشارکت بالای مردم باور ندارند. زیرا حق مشارکت دوسویه است و تکلیفی را متقابلا متوجه اصولگرایان می‌کند که معمولا آنها خود را به‌دیدن و نشنیدن می‌زنند. با این همه معتقدم اصولگرایان دارای‌دهنداکن، تماشاچیان منفعل نیستند و اتوسعه‌اند به‌عنوان یک نیروی اثرگذار که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. در عرصه سیاست ایران نقش‌آفرینی کند. حتی مردم دریافته‌اند که از کوچک‌ترین روزنه‌ها و شکاف‌ها بیشترین بهره‌ها را بگیرند و در شرایط پیچیده، رفتار انتخاباتی خود را مخفی کنند. شاید اگر رفتار انتخاباتی اصلاح‌طلبان هم در این شرایط بیش از حد مشروط به وجود زنرال‌ها و نیروهای شناخته شده و قدیمی باشد و وی موفقیت و شهرت آنها حساب کند، به خطای محاسبه دچار شود. گرچه نیروهای ناشناخته و امتحان‌نداده می‌توانند معایبی داشته باشند و از اقبال کمتری نزد مردم برخوردار باشند ولی می‌شود با سازمان‌دادن و برجسته‌سازی عناصر کفتمانی، انتخابات را به سمت و سوی جریان‌شدن سوق داد. اگر نکاه به انتخابات را تغییر دهیم، می‌شود در صلاحیت‌ها و افراد برصه تبدیل کرد. آنکاه ماجرای رد‌صلاحیت‌ها هم عملا بلاموضوع خواهد شد.

لا آیا می‌توان به نامزدهای مستقل و تکنوکرات برای اتلاف احتمالی اعتماد کرد و چگونه؟

هر نامزدی که در عمل به تصفیه گفتمان سنتز و تندروی و عملکرد آنها در مختل‌کردن برنامه دولت کمک کند، از نظر من اصلاح‌طلب است. هرکس که به هر دلیلی در بی‌تثبیت و تقویت

درنگ

دولت و آزمون اسفندماه

محمد صادقی
روزنامه‌نگار

رهایی از تجربه‌ها و فشارهای اقتصادی سنگینی که پس از به‌نتیجه‌رسیدن مذاکره‌های دولت با قدرت‌های جهانی به دست آمده و سفر بربار رئیس دولت یازدهم به ایتالیا و فرانسه که آن را می‌توان سرآغازی نیک برای بهبود روابط ایران با جامعه جهانی دانست، مردم را به آینده امیدوار کرده تا شاید به‌تدریج از حجم فراوان مشکلات، به‌ویژه در زمینه اقتصادی کاسته شود. برای بهبود اشتغال، کاهش ظرفیت یا تعطیلی کارخانه‌ها و بخش‌های تولیدی، بحران محیط‌زیست و... بازکشت پول و دارایی‌هایی که در خارج داریم به‌تنهایی مؤثر نخواهد بود. به نظر می‌رسد قبل از هرچیز باید برنامه‌ریزی‌های دقیق و جدی در بخش‌های اجرایی انجام شود و نهادهایی که در زمینه قانون‌گذاری، نظارت بر اجرای قانون و تصمیم‌ساز در سطح کلان مؤثر هستند، با بهره‌گیری از افراد مخخصص و کاردان تقویت شوند تا سرمایه‌های کشور به تباهی کشیده نشود. فراموش نکنیم میانگین قیمت نفت در دولت احمدی‌نژاد بالای صددلار و در دو دولت قبل از او، زیر ۲۰ دلار بود اما ما در آن دولت با انبوهی از قانون‌گریزی‌ها، بی‌اعتنایی‌ها به افراد مخخصص، تخلف‌های اداری- مالی، تصمیم‌های هیجانی و... مواجه بودیم و در نتیجه، به‌جای آنکه آن درآمدها به رشد و شکوفایی کشور بینجامد، بیش از هرچیز با هدررفتن سرمایه‌ها و پروندهای عجیب‌وغریب فساد مالی و اداری روبه‌رو شدیم. در بررسی آسیب‌هایی که در دولت احمدی‌نژاد به کشور وارد شد یکی از پرسش‌ها این است که مجلس اصولگرا در دوره‌های هفتم و هشتم تا چه اندازه به وظایف خود عمل کردند و آیا اگر با دقت و مسئولیت‌پذیری اقدام‌هایی آن دولت را زیر نظر می‌گرفتند، جلوگیری از خسارت‌هایی که وارد شد ممکن نبود؟ این پرسش بسیار جدی است و شاید جای جدی‌تر و حساس‌تر می‌شود که به‌زودی انتخابات مجلس را پیش‌رو داریم. اصولگرایان که مجلس را در دست دارند هم در مواجهه با وضعیتی که دولت قبل برای کشور پدید آورده، تنها حرف و ادعایی که بر آن اصرار دارند این است که دولت قبلی و بویژه محمود احمدی‌نژاد را از جریان اصولگرایی تفکیک کند شاید پشتیبانی‌های بی‌دریغی که آن روی و دولتش داشتند از یاد بروند. اما در نظر نمی‌گیرند که اگر مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲ به همه نامزدهای این جریان «نه» گفتند به این خاطر بود که حافظه کوتاه‌مدت خود را از دست نداده و دست‌بخت دولت برآمده از اردوگاه اصولگرایان را به تمامی چشیده بودند. البته این واقعیت نیز تأثیری در رفتارهای ساکنان اردوگاه اصولگرایی نداشته و همچنان در این خیال هستند که اگر در فرصت‌های متعددی که رسانه‌ها و به‌ویژه رادیو و تلویزیون در اختیارشان می‌گذارند بر جدایی خود از احمدی‌نژاد و همراهانش تأکید کنند، مسائل خودشان و مشکلاتی که برای کشور پدید آورده‌اند، رفع‌وترمیم می‌شود. از سوی دیگر، در روزها و ماه‌های دشواری که دولت یازدهم و دستگاه دیپلماسی کشور برای حل مسئله هسته‌ای و ترمیم روابط با جامعه جهانی پیمود، به نیست به نقش مجلس هم نگاهی داشته باشیم تا بینیم آنان در حفظ تمرکز دولت کوشا بودند یا اینکه با فراخوانده‌ی‌دریی وزیران دولت، بی‌وقفه دست‌به‌جیب‌بودن برای نشان‌دادن کارت زرد به آنها و اعتراض‌های مکرر به این اقدام یا آن اقدام وزیر امور خارجه، مسیری فرسایند را در برابر دولت گشوده‌اند؟ این رفتارها زمانی نگران‌کننده می‌شود که کاهی نیز زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که تلاش دارند دولت یازدهم را در دور نخست (چهارسالی که مجال کار دارد) مؤثر و موفق کنند. اراین‌رو شاید انتخابات مجلس را فرصت مناسبی برای فراهم‌آوردن چنین بستری می‌بندارند. به نظر می‌آید آنها با توجه به مسئله «رد‌صلاحیت»ها، آنچه برای خود نمی‌پسندند را برای رقیب‌های خود در اردوگاه اصولگرایی می‌پسندند! حسن روحانی هم که چندی قبل در سخنرانی خود با استدلالی روشن و قابل‌فهم برای همگان، به وجود یک جناح یا جریانی در کشور که از پشتیبانی جمعیتی میلیونی برخوردار است هشدارهایی داده بود، برخی از اصولگرایان به او واکنش نشان مدرمی که خواستار تغییر در سیاست‌ها و اجرای دقیق قانون هستند (از تمام توان و ظرفیت‌های قانونی و اجرائی خود برای تکفل دولتی قبلی و محکم می‌توانیم بخش با ادعای خود را مطرح کرده و سخن با ادعای طرف مقابل را نقد کنیم (دلایل قوی باید بسیار جدی است و سخن‌گفتن و ابراز نظر بی‌نیاز است. بنا بر گفته رئیس‌جمهور، بزرگترین کار سیاست داخلی دولت یازدهم در هفته اسفند امسال کارکرد سیاسی این دولت را روشن خواهد کرد. اکنون و با توجه به سخنان مسئولانه وی در وزارت کشور، انتظار می‌رود که با درنظرداشتن نیازی که مردم احساس می‌کنند (مردمی که خواستار تغییر در سیاست‌ها و اجرای دقیق قانون هستند) از تمام توان و ظرفیت‌های قانونی و اجرائی خود برای تکفل دولتی مردم بهره جویند. برای نمونه در نیز چنین رفتاری را می‌یاسخ نخواهند گذاشت و در این صورت است که می‌توان به ایجاد نشاط سیاسی در کشور و انتخاباتی رقابتی‌تر امیدوار بود.

گفت‌وگو

روی افسانه چهره‌ها تمرکز نکنید؛ مردم محاسبات را برهم می‌زنند

ابراهیم اصغرزاده در گفت‌وگو با «شرق»:

مریم کاویانی

مبارزه انتخاباتی اصلاح‌طلبان در شرایط کمتر تبرئه‌شده فعلی، واقعا دشوار است اما حداقل در فضای عملی، همه متفق هستند که با همین بضاعت موجود، دست به کاری بزرنند. اگر مردم همراهی کنند. استراتژی‌ای که از سوی ابراهیم اصغرزاده، تحلیلگر مسائل سیاست داخلی در مصاحبه‌ای تفصیلی با «شرق» مورد واکاوی قرار گرفت، نه تقلیل «کنشگری اصلاح‌طلبان» در مبارزه با «تندروها» که «حفظ منافع ملی» در «فضای عملی» است. اصغرزاده عضو دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر سفارت آمریکا، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و نماینده مجلس سوم شورای اسلامی است. او برتدبیل رخداد و رد صلاحیت‌ها، به فرصت تکرده و همگرایی احتمالی اصولگرایان معتدل و اصلاح‌طلبان را برای همزیستی مسالمت‌آمیز در راستای تحقق دموکراسی‌خواهی و صلح‌طلبی شرقی مورد تأکید قرار داد.

لا اصلاح‌طلبان در شرایطی که کمی بیش‌ازحد تصور با رد صلاحیت چهره‌های موجه خود مواجه شده‌اند، چه استراتژی‌ای برای حفظ فعالانه در انتخابات دارند؟

اصلاح‌طلبان هم توان بسیج‌گری اجتماعی دارند و هم میل ذاتی و طبیعی به کسب قدرت. شکی نیست که در صلاحیت‌ها به سازمان رای آنان ضربه وارد کرده است. آن هم درست زمانی که یک دوره رکود سیاسی و انفعال را پشت‌سر گذاشته و در فراگیرترین فرم تنسیکلاتی خود به سر می‌برند. این اتفاق، نظم آنها را به هم ریخت و بدنه اجتماعی‌شان را تحت‌تأثیر قرار داد. البته تا حدودی قابل‌پیش‌بینی بود؛ دست دولت روحانی به‌اندازه سیاست خارجی در امور داخلی، تأثیرگذار نیست. موضوع بررسی رد صلاحیت‌ها جزء در سطح ریاست‌جمهوری و در سطح انتخابات مجلس، همواره در سال‌های گذشته وجود داشته است. با وجود این تجربه سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبان در برابر همین وضعیت، از تاثیرگذاری بالای آنها بر موازنه قوا و معادلات سیاسی داخلی حکایت دارد؛ چیزی که شاید بادی آمر در شمارش آرا و تعداد رای ریخته‌شده به صندوق‌ها به چیز نیاید. کفتمان خاص اصلاح‌طلبان ۹۲ و فاصله معناداری که کاندیداهای اصولگرا از وضع موجود- آن روز گرفتند، حاصل نقش مؤثر مجاهدین در برابر آنهایی بود که مدافع حفظ وضع موجود بودند. جلیلی هم که خود را رئیس‌جمهور برگزیده می‌دانست، تنها توانست چهار میلیون رای کسب کند و این جا با اتحاد استراتژی رقبای نیابتی اصلاح‌طلبان و استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌ها امکان‌پذیر شود. اینجا برای جریانات منتقد که نمی‌توانند مستقیما کاندیدا داشته باشند، انتخابات و اثرگذاری بر آن خودش موضوعیت پیدا می‌کند.

لا اما حرف طرف مقابل این است که اگر یک حزب سیاسی مستقیما برای کسب پیروزی فعالیت نکند که حزب نیست.

این حرف هم درست است و هم درست نیست. چرا؟ اگر جریان منتقد به لحاظ عینی بزرگ‌ترین بدنه اجتماعی را به دست آورد و مسئولیت پذیرد ولی در عمل متناسب با آن از قدرت و اختیار لازم جهت پیشبرد اهدافش برخوردار نشود یا جامعه مدنی را در دور بزند، باعث شکست است. فهم و درک شرایط عینی و ذهنی جامعه و داشتن استراتژی برای اثرگذاری بر موازنه قدرت، نیازمند حضور فعال در عرصه عمومی، جامعه مدنی و حفظ بستیاری انسجام‌بخشی است. در شطرنج انتخابات باید تاکتیک و استراتژی رقیب را سنجید و گیرنده خود را با طول موج مطابات مدنی تنظیم کرد. آن‌گاه حتی اگر کاندیدای مشهوری در کار نباشد، می‌توان آرایش مناسبی را به‌وجود آورد. شاید بشود چوری مبارزه وکالتی و نیابتی.

لا در شهر دولت و فعالیت سیاسی، منافع اصلاح‌طلبان چگونه در اختیار این جریان قرار خواهد گرفت؟

منافع مستقیم در این گونه فعالیت‌ها که یک حزب قادر به فرستادن کاندیدایی منطبق با منافع و معیار خود نیست، به حساب جریان و کاندیدای نزدیک‌تر به او واریز می‌شود. از این طریق می‌شود جلوی پیشرفت تندروها را سد کرد. مبارزه انتخاباتی، عرصه دگرگونی‌های عمیق نیست. از سویی در هر کارزار انتخاباتی، به‌رسیت‌شناختن رقیب و احترام به حقوق دیگران شرط عقلانی است. همان‌گونه که ما از اصولگرایان ایراد می‌گیریم که چرا با راکت، شطرنج، بازی می‌کنند، خودمان هم باید تحت در فشاری قواعد بازی را زیر پا نگذاریم. خب اگر آنها رعایت نمی‌کنند ولی ما معتقدیم که احترام به حقوق دیگران بستر همزیستی و بدیهیات دموکراسی است. از مشروطه تاکنون ایرانیان برای تحقق قانون، آرمان‌های انسانی و دموکراتیک تلاش کرده‌اند ولی هنوز راه دارای باقی مانده است. متأسفانه اگر تکفیر و تحقیر ترس و هفر، نفرت و کینه در میان بعضی لایه‌های اجتماعی رسوب کرده است. از این منظر هرگونه مبارزه برای زدودن نابردباری و خشونت از جامعه به‌خصوص در بعد انتخابات، فضیلت بزرگی به شمار می‌رود. پس باید از فرصت انتخابات استفاده کرد و با گروه‌های دیگر- چه اصولگراها چه هر مرام و مسلک دیگر، به کفت‌وگو و مذاکره نشست تا به فهم و درک مشترک رسید. ما اگر یکدیگر را تحمل نکنیم و با هم کفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز نداشته باشیم، چگونه می‌خواهیم از دموکراسی و الگوی جمهوریت نظام دفاع کنیم. خب اگر رسیدن به مطالبات مدنی بدون بسط این همزیستی نامتصور باشد، پس نخستین اولویت باید تصحیح شناخت اصلاح‌طلبان و اصولگرایان از هویت همدیگر باشد. اراین‌رو انتخابات برای اصلاح‌طلبان علاوه بر طریقت، موضوعیت هم دارد. درست است که انتخابات طریقی برای کسب قدرت است، ولی لحظه مهمی در حیات سیاسی جامعه است؛ به‌ویژه در نظام‌هایی که مشروعیت‌شان با بخشی از مشروعیت‌شان را از رای مردم می‌گیرند.

لا منطق با آنچه از فعالیت انتخاباتی این دوره اصلاح‌طلبان ترسیم کردید، جایگزین آنان برای رد‌صلاحیت‌شدگان چه افرادی خواهند بود؟

ببینید تازه اگر اصلاح‌طلبان در این شرایط گرفتار نمی‌شدند بازهم به خاطر تعداد زیاد کاندیداها در هر حوزه ناگزیر از مبارزه درون‌حزبی هستند. اصلاح‌طلبان به خاطر منافع ملی و آرمان قرارداد اساسنامه‌ای با مکانیسم روش و مشخصی به کزینش، حذف و جایگزینی اندکی به جای آن هم مشتاق مسئولیت می‌پرداختند. رسیدن به اجماع و بستن فهرست نهایی در هر حوزه تا حدی متجر به واکرایی درونی می‌شود. حالا باید از همان مکانیسم برای عقد معتمدترین درون‌حزبی آمریکا هم همیشه با مشکلات و هیجان فراوان توام است منتها در انجا برای کزینش درون‌حزبی هم از آرای عمومی کمک کرفته می‌شود. آنچه در آمریکا می‌گذرد در نوع خود خوب است، چون می‌تواند منجر به جلب مشارکت بیشتر مردم و دقت در برنامه‌های اعلامی کاندیداها شود. نکته مهم آنجا این است که کاندیداهای دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه میان خودشان به توافق رسیده‌اند در کدام رای بیشتری را کسب کردند کاندیدای نهایی حزب خود خواهند شد و سپس مجموعه حزب یکپارچه از کاندیدای واحد برای پیروزی در برابر کاندیدای حزب رقیب اعلام می‌کند. خب، شرایط فعلی، تکلیف را به شکلی دیگر روشن کرد. بیایم همین را به فرصت تبدیل کنیم. باوجود حذف بسیاری چهره‌های اصلاح‌طلب، ما هم در چارچوب همین اصلاح‌طلبان خود به رقابت درون‌حزبی بپردازیم و هر کاندیدایی را که دارای اهداف اصلاح‌طلبانه است با آغوش باز پذیرا شویم و به او فرصت عرض اندام دهیم تا با